

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

در جلسات گذشته، این موضوع مورد بررسی قرار گرفت که در اینجا دو بحث اساسی مطرح است. نخست، این مسئله که آیا عمره، به خودی خود، دارای مشروعیت بوده و به عنوان یک تکلیف مستقل واجب اصلی، واجب عرضی یا مستحب محسوب می‌شود؟

بحث دوم، که در ادامه به آن خواهیم پرداخت، این است که اگر فردی نائی بوده و وظیفه او انجام حج تمتع باشد، اما شرایط استطاعت برای حج تمتع را نداشته باشد، در حالی که برای عمره مفرده مستطیع شده است، آیا این عمره بر او واجب خواهد بود یا خیر؟

همچنین مرحوم صاحب جواهر در ضمن بیان این دو مساله به مواردی از تشویش در کلمات فقها اشاره کرد که مورد بررسی قرار گرفت.

بررسی کلام صاحب عروه در بیان مساله

صاحب عروه چندین بار کتاب جواهر را مطالعه کرده و متن عروه را نگاشته است، بنابراین لازم است در تحلیل مباحث عروه، به جواهر نیز توجه داشته باشیم. در مسئله نخست، صاحب جواهر تصریح می‌کند که وجوب عمره با استناد به کتاب، سنت و اجماع ثابت است. همین مطلب دقیقاً در کلام سید در عروه نیز آمده [1] و مورد اتفاق نظر است. اما در مسئله دوم، صاحب جواهر اشاره دارد که این مسئله محل اختلاف است و مشهور فقها قائل به عدم وجوب آن هستند. همین اختلاف نشان می‌دهد که این دو مسئله از هم جدا هستند.

در مسئله اول که درباره‌ی وجوب عمره بر اساس اصل شرع (عمره الإسلام) بحث می‌شود، هم سید یزدی در عروه و هم امام خمینی تصریح می‌کنند که این وجوب، تنها یکبار در عمر ثابت است، علاوه بر این، آنها تأکید دارند که این وجوب همانند حج، فوری است. همچنین، تصریح می‌کنند که در وجوب عمره، استطاعت حج شرط نیست و استطاعت مخصوص عمره برای وجوب آن کافی است.

نکته ای که باید مورد دقت قرار گیرد این است که عبارت «و لا يشترط في وجوبها استطاعة الحج» که در عروه نیز آمده، مربوط به عمره مفرده است، نه سایر اقسام عمره. در متن عروه، به نظر می‌رسد که در بیان مسئله، نوعی خلط رخ داده است. زیرا در عبارت «تنقسم العمرة كالحج» مراد، عمره بما هی هی است، نه عمره مفرده به‌طور خاص. این تقسیم‌بندی شامل همه انواع عمره، اعم از عمره‌ی تمتع، عمره‌ی مفرده و عمره‌ی مرتبط با حج قران و افراد می‌شود. اما مسئله عدم اشتراط استطاعت حج در وجوب عمره تنها به عمره مفرده مربوط است. در عمره‌ی تمتع، اگر فرد برای حج مستطیع نباشد، عمره‌ی تمتع نیز بر او واجب نخواهد بود. همچنین در حج قران، اگر استطاعت برای حج وجود نداشته باشد، عمره‌ی مرتبط با آن حج نیز واجب

نخواهد شد.

بنابراین سؤال اصلی این است که اگر فردی استطاعت انجام عمره مفرده را داشته باشد، اما برای حج مستطیع نباشد، آیا انجام آن واجب خواهد بود یا خیر؟ این موضوع یکی از مسائل مهم و اختلافی در فقه است که نیاز به بررسی دقیق ادله دارد. بنابراین، لازم است که در ادامه، ادله‌ی مربوط به این دو نزاع را بررسی کنیم و سپس درباره‌ی صحت یا عدم صحت این تفکیک قضاوت نماییم.

بررسی ادله وجوب عمره

عمره یکی از واجبات در شریعت اسلامی محسوب می‌شود، چه به‌عنوان بخشی از حج تمتع انجام گیرد و چه به‌صورت مستقل. این فریضه می‌تواند به سه صورت واجب شود: نخست، به حکم مستقیم و اولیه‌ی شرع؛ دوم، بر اثر التزاماتی مانند نذر و عهد که انجام آن را بر فرد لازم می‌کند؛ و سوم، به‌عنوان یک عمل مستحب که انجام آن فضیلت دارد. در ادامه به ادله وجوب عمره به ما هی می‌پردازیم.

دلیل اول: اجماع

از جمله دلایل وجوب شرعی عمره، اجماع فقها است که هم به‌صورت اجماع محصل و هم اجماع منقول مطرح شده است. به گفته‌ی نراقی، هر دو نوع اجماع در این مسئله وجود دارد [2] و صاحب جواهر نیز بر این اجماع در هر دو شکل آن تأکید کرده است. [3]

دلیل دوم: آیات قرآن

یکی از دلایل وجوب عمره در شریعت، آیات قرآن کریم است. از جمله آیاتی که به عنوان دلیل بر وجوب عمره مطرح شده است آیه شریفه «و لله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلاً» [4] است که مورد بررسی و استناد قرار گرفت. بررسی دلالت آیه «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» [5] بر وجوب عمره

آیه‌ی دیگری که در این زمینه مطرح است، آیه شریفه «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» می‌باشد. برخی فقها به این آیه استناد کرده و معتقدند که منظور از اتمام در این آیه، برپاداشتن حج و عمره به‌عنوان یک تکلیف الهی است. در جلسات گذشته مطرح شد؛ مرحوم آیت‌الله حکیم در کتاب مستمسک [6]، این دیدگاه را نقد کرده و بیان می‌کند که اتمام به معنای وجوب تکمیل یک عمل است، نه الزام به آغاز آن. بنابراین، از این آیه نمی‌توان وجوب عمره را استنباط کرد، بلکه تنها دلالت دارد بر اینکه کسی که وارد عمل شده، نباید آن را ناقص رها کند.

بیان تفسیر آیه در میزان

علامه طباطبائی در تفسیر میزان درباره مفهوم اتمام توضیح می‌دهد که تمام یک شیء، به معنای آن جزئی است که با پیوستن به سایر اجزا، مجموعه را به یک کل کامل تبدیل می‌کند و اثر مورد انتظار از آن را محقق می‌سازد.

قوله تعالی: «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ»، تمام الشیء هو الجزء الذي بانضمامه إلى سائر أجزاء الشیء يكون الشیء هو هو، و یترتب علیه آثاره المطلوبة منه فالإتمام هو ضم تمام الشیء إليه بعد الشروع في بعض أجزائه، و الکمال هو حال أو وصف أو أمر إذا وجده الشیء ترتب علیه من الأثر بعد تمامه ما لا یترتب علیه لو لا الکمال، فانضمام أجزاء الإنسان بعضها إلى بعض هو تمامه، و کونه إنساناً عالماً أو شجاعاً أو عفيفاً کماله، و ربما يستعمل التمام مقام الکمال بالاستعارة بدعوى كون الوصف الزائد على الشیء داخل فيه اهتماماً بأمره و شأنه، و المراد بإتمام الحج و العمرة هو المعنى الأول الحقيقي، و الدلیل علیه قوله تعالی بعده: فَإِنْ أَحْصَرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ، فَإِنْ ذَلِكَ تَفْرِيعٌ عَلَى التَّمَامِ بِمَعْنَى إِیْصَالِ الْعَمَلِ إِلَى آخِرِ أَجْزَائِهِ وَ ضَمِّهِ إِلَى أَجْزَائِهِ الْمَآتِي بِهَا بعد الشروع و لا معنى یصح تفریعه على الإتمام بمعنى الإكمال و هو ظاهر. [7]

وی همچنین میان تمام و کمال تفاوت قائل شده و بیان می‌کند که اتمام، یعنی پیوستن اجزا پس از آغاز عمل، اما کمال، حالتی فراتر از تمامیت است که موجب ایجاد اثری خاص در شیء می‌شود. گاهی به دلیل اهمیت یک وصف در تکمیل یک امر، تعبیر تمام را برای آن به کار می‌برند، درحالی‌که در اصل مربوط به کمال است.

در ادامه، علامه طباطبائی استدلال می‌کند که مقصود از اتمام حج و عمره در آیه، همان معنای نخست است؛ یعنی عملی که بخشی از آن انجام شده و بخشی دیگر باقی مانده، باید کامل گردد. او برای تأیید این مطلب، به ادامه آیه استناد می‌کند و می‌فرماید عبارت «فَإِنْ أَحْصَرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ» در ادامه آیه نشان می‌دهد که اتمام، به معنای رساندن عمل به پایان و تکمیل اجزای آن پس از آغاز است.

بررسی معنای لغوی «اتمام»

در بررسی مفهوم اتمام از دیدگاه لغوی، لازم است ابتدا به منابع معتبر لغت مراجعه کنیم تا ببینیم آیا برداشت عمومی که از این واژه در ذهن ما وجود دارد، مطابق با معنای اصلی آن در زبان عربی است یا خیر. برخی از بزرگان، مانند مرحوم علامه طباطبائی، معتقدند که اتمام به معنای رساندن عمل به پایان و تکمیل اجزای آن پس از آغاز است. اما در کتب معتبر لغت، تعاریف دیگری نیز ارائه شده است که نشان می‌دهد این واژه معنایی گسترده‌تر دارد.

به عنوان نمونه، در کتاب «شمس العلوم و دواء کلام العرب من الكلوم»، واژه اتمام به معنای القيام بالامر آمده است [8]، یعنی انجام یک کار، بدون اینکه صرفاً به تکمیل اجزای باقی‌مانده پس از شروع آن اشاره کند. در «مجمع البحرين» نیز همین معنا ذکر شده است [9]. همچنین، در «المحکم و المحيط الأعظم» آمده است که «اتَمَّ الشَّيْءُ یعنی جعله تاماً» [10]، یعنی از ابتدا تا انتها آن را به‌طور کامل انجام دادن، نه اینکه فقط بخش پایانی آن را تکمیل کرد. «لسان العرب» نیز این معنا را تأیید می‌کند و بیان می‌دارد که اتمام به معنای تحقق کامل یک امر است، نه صرفاً افزودن قسمت پایانی آن [11]. البته، در برخی از منابع لغوی دیگر، مانند «مفردات الفاظ القرآن»، تمام به معنای رساندن چیزی به حدی که دیگر نیازی به چیزی خارج از آن نداشته باشد، تعریف شده است [12].

ممکن است در برخی استعمالات، تمام به معنای افزودن اجزای پایانی یک امر باشد اما بررسی منابع متعدد لغوی نشان می‌دهد که معنای رایج‌تر اتمام، شامل کل فرآیند یک عمل از ابتدا تا انتهاست و صرفاً به تکمیل اجزای باقی‌مانده پس از شروع محدود نمی‌شود.

اشکال استاد بر استفاده از ادامه آیه برای تأیید معنای اكمال

شاهدی که مرحوم علامه طباطبائی برای تأیید نظر خود درباره معنای اتمام ذکر کرده‌اند، آیه «فَإِنْ أَحْصَرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ» است که به حالتی اشاره دارد که فردی مُحْرَم شده اما به دلیل مانعی قادر به تکمیل اعمال حج نیست، در این صورت دستور به قربانی داده شده است، اما این استدلال جای تأمل دارد؛ زیرا اگر اتمام صرفاً به تکمیل اجزای پایانی یک عمل اطلاق می‌شد، باید حالت احصار تنها شامل فردی می‌شد که همه مراحل حج را انجام داده و تنها جزء آخر آن باقی مانده است. در حالی که آیه عام است و شامل حالتی نیز می‌شود که فرد فقط مُحْرَم شده و بدلیل مانعی حتی وارد مکه هم نشده است، در این صورت دستور به قربانی داده شده است. بنابراین، این بخش از آیه نمی‌تواند به عنوان شاهی قطعی برای نظری که اتمام را به تکمیل اجزای پایانی یک عمل محدود می‌داند، مطرح شود.

نظر مرحوم فاضل لنکرانی (قدس سره) در تفسیر آیه

مرحوم والد رضوان‌الله‌تعالی‌علیه به این نکات که تاکنون مطرح شد، اشاره نکرده‌اند؛ اما بر این باور بودند که برای درک معنای «اتمام» باید مستقیماً به خود قرآن مراجعه کرد. ایشان تأکید داشتند که قرآن در دو مورد واژه «اتَمَّوا» را به معنای «القيام بالامر» و «اداء» به کار برده است.

و لكن الظاهر ان المراد من قوله تعالى «وَأَتَمُّوا» هو الأداء و الإتيان، كما في قوله تعالى «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ» الذي ليس المراد منه الا مجرد الإتيان بالصلاة، و ما اشتهر، من: ان المراد بالإقامة أمر زائد على أصل الإتيان بالصلاة، و هو التشويق و التحريض و التحريك، إلى إتيان الغير بالصلاة، لا يكون مستندا الى دليل. و كيف كان، فيدل على ان المراد من الإتمام في المقام، هو الإتيان و الأداء، التعبير به في قوله تعالى «أَتَمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ» لانه لا ريب في كون المراد به، بعد تجويز الأكل و الشرب حتى طلوع الفجر و تبين الخيط الأبيض من الخيط الأسود من الفجر، هو الشروع في الصوم و الإتيان به. و كذا قوله تعالى «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ» و قد نقل في تفسير «الجامع لأحكام القرآن» للقرطبي ذلك عن جماعة من المفسرين.[13]

یکی از این موارد، آیه ای است که درباره روزه آمده است: «كُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْفَجْرِ... ثُمَّ أَتَمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ»[14]. در اینجا، پس از حکم به اباحه جواز اكل و شرب، بلافاصله می فرماید: «سپس روزه را تا شب کامل کنید». از این آیه به وضوح برمی آید که «اتمام» به معنای «پایبندی و اقامه ی کامل روزه از ابتدا تا انتها» است، نه صرفاً تکمیل بخش پایانی آن.

ایشان به آیه «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ»[15] نیز استناد می کنند و از تفسیر قرطبی نقل می نمایند که این مفسر از گروهی از مفسران چنین روایت کرده است که «أَتَمَّ» در اینجا به معنای «وفای کامل به تمامی کلمات» است. خداوند متعال حضرت ابراهیم (علیه السلام) را با کلماتی آزمود و «فاتمهن» به این معناست که وی این آزمون ها را به طور کامل و از ابتدا تا انتها انجام داد، نه اینکه صرفاً بخش پایانی آن ها را تکمیل کرده باشد.

بیان علامه طباطبائی در ذیل آیه 124 بقره

آیت الله طباطبائی (رضوان الله علیه) می فرمایند که در کلمه «أَتَمَّ» دو احتمال وجود دارد. اگر ضمیر در فعل به حضرت ابراهیم (علیه السلام) بازگردد و «أَتَمَّهُنَّ» به این معنا است که او آنچه از او خواسته شده بود را به طور کامل انجام داد و فرمان الهی را اطاعت کرد. لذا ایشان در اینجا تصریح می کنند که «أَتَمَّ» هیچ گاه به معنای «انجام دادن اجزای پایانی یک عمل» نیامده است. اگر چنین بود، معنایش این می شد که حضرت ابراهیم فقط بخش پایانی آزمون ها را به انجام رسانده است، در حالی که چنین برداشتی صحیح نیست.

أما إتمامهن فإن كان الضمير في قوله تعالى: فَأَتَمَّهُنَّ راجعا إلى إبراهيم كان معنى إتمامهن إتيانه (ع) ما أريد منه، و امثاله لما أمر به، و إن كان الضمير راجعا إليه تعالى كما هو الظاهر كان المراد توفيقه لما أريد منه، و مساعدته على ذلك[16]

آقای طباطبائی می فرمایند که اگر ضمیر در «أَتَمَّ» به خدای تبارک و تعالی بازگردد، به این معنا خواهد بود که خداوند به حضرت ابراهیم (علیه السلام) توفیق داد تا این کلمات را به انجام برساند. اما این تفسیر چندان قابل قبول نیست و دارای تکلف است. بنابراین، این آیه نیز شاهی قوی است بر اینکه در خود قرآن، «أَتَمَّ» به معنای «قیام به امر» آمده است.

در اینجا، منظور از «کلمات» در آیه همان ولایتی است که در بطن خود رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ولایت ائمه معصومین (علیهم السلام) را در بر دارد. در روایات آمده است که این ولایت از امیرالمؤمنین (علیه السلام) آغاز شده و تا حضرت حجت (عج) ادامه دارد، و حضرت ابراهیم (علیه السلام) با اینکه خود نبی بود، مورد ابتلا قرار گرفت و این ولایت را پذیرفت. این موضوع، از مباحث عمیق و لطیف تفسیری به شمار می رود.

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده است که ابراهیم (علیه السلام) این کلمات را با پذیرش ولایت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) و امامان از نسل علی (علیه السلام) تکمیل کرد و عظمت آن را درک نموده و تسلیم فرمان الهی شد.

همچنین، روایت جالبی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده اینکه خداوند فرمود: «إني جاعلك للناس إماماً» یعنی اگر اسمی برتر از «امام» وجود داشت، خداوند ما را با آن نام می‌نامید. حضرت تأکید می‌کنند که در زمین جایگاهی بالاتر از مفترض الطاعة شدن انسان نیست. سپس فرمودند: حضرت ابراهیم (علیه السلام) مدت‌ها وحی دریافت می‌کرد، اما هنوز مفترض الطاعة نبود، تا اینکه خداوند اراده کرد او را به مقام امامت گرامی داشت. [17]

معنای اتمام در آیه شریفه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» [18]

واژه «أَتَمَمْتُ» در این آیه شریفه، نباید به این صورت معنا شود که اسلام دارای ده جزء است و تا پیش از این، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نه جزء را بیان کرده و امامت، جزء دهم آن است. این نوع برداشت از مفهوم «اتمام» اشتباه است. ولایت، حقیقت و کمال دین است، به این معنا که امروز، دین به طور کامل بیان شد.

باید با دقت به آیه توجه کرد «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي»؛ این به معنای این است که تا امروز، نعمت دین به طور کامل محقق نشده بود. تا پیش از این، تنها برخی از اجزاء، ابزارها و امور فرعی دین همچون نماز، روزه، حج، زکات و جهاد بیان شده بود، اما با مطرح شدن امامت، حقیقت دین به طور کامل ارائه شد. این همان معنای اتمام است، نه اینکه امامت تنها یک جزء در کنار سایر اجزاء دین باشد.

بر همین اساس، این آیه دلالت دارد بر اینکه چرا اعمالی مانند نماز بدون ولایت پذیرفته نیست، زیرا دین بدون ولایت، دین محسوب نمی‌شود. از همین رو، این آیه تأییدکننده این حقیقت است که ولایت، اصل و اساس دین است و بدون آن، سایر اجزاء نیز کمال مطلوب خود را نخواهند داشت.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

[1] (مسألة ١): تنقسم العمرة كالحج إلى واجب أصليّ و عرضيّ و مندوب، تجب بأصل الشرع على كلّ مكلف بالشرائط المعتمدة في الحجّ في العمر مرةً بالكتاب و السنّة و الإجماع، ففي صحيحة زرارة: العمرة واجبة على الخلق بمنزلة الحجّ، فإنّ الله تعالى يقول وَ أَتَمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ. و في صحيحة الفضيل في قول الله تعالى وَ أَتَمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ، قال (عليه السلام): هما مفروضان. و وجوبها بعد تحقّق شرائط فوريّ كالحجّ، و لا يشترط في وجوبها استطاعة الحجّ، بل تكفي استطاعتها في وجوبها، و إنّ لم تتحقّق استطاعة الحجّ، كما أنّ العكس كذلك، فلو استطاع للحجّ دونها وجب دونها، و القول باعتبار الاستطاعتين في وجوب كلّ منهما و أنّهما مرتبطان ضعيف، كالقول باستقلال الحجّ، في الوجوب دون العمرة. (يزدي، محمد كاظم بن عبد العظيم، «العروة الوثقى»، ج 4، ص 597).

[2] تجب العمرة على الفور في العمر مرةً بأصل الشرع على كلّ مكلف، بالشرائط المعتمدة في الحجّ، بالكتاب، و السنّة، و الإجماع المحقّق و المنقول مستفيضاً. (نراقی، احمد بن محمد مهدی، «مستند الشيعة في أحكام الشريعة»، ج 11، ص 159).

[3] و على كل حال فلا خلاف في أنّ شرائط وجوبها شرائط وجوب الحجّ و أنّها مع الشرائط تجب في العمرة مرة كالحجّ بل الإجماع بقسميه عليه، مضافاً الى الكتاب و السنة (صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، «جواهر الكلام (ط. القديمة)»، ج 20، ص 441).

[4] قرآن: سورة آل عمران، آیه 97.

[5] همان، سورة بقره، آیه 196.

[6] فإن العمرة لم تذكر في الكتاب إلا في قوله تعالى (وَ أَتَمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ، فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَ لَا تَحْلِقُوا رُؤُسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسْكَ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ..) [6]. و الظاهر منه وجوب الإتمام، لا وجوب العمرة. (حكيم، محسن، «مستمسك العروة الوثقى»، ج 11، ص 133).

- [7] طباطبائي، محمد حسين، «الميزان في تفسير القرآن»، ج 2، ص 75.
- [8] و الإِتِمَامُ: القيام بالأمر، قال الله تعالى: وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ أَي قَوْمُوا بأمرهما.(حميرى، نشوان بن سعيد، «شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم»، ج 2، ص 709).
- [9] قوله: وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ [196/2] أَي قَوْمُوا بأمرهما و الإِتِمَامُ القيام بالأمر (طريحي، فخر الدين بن محمد، «مجمع البحرين»، ج 6، ص 22).
- [10] وَ أَتَمَّ الشَّيْءَ، وَ أَتَمَّ بِهِ، وَ تَمَّ بِهِ يَتِمُّ: جَعَلَهُ تَامًا (ابن سيده، على بن اسماعيل، «المحكم و المحيط الأعظم»، ج 9، ص 469).
- [11] قوله عز و جل: وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ؛ قيل: إِتِمَامُهُمَا تَأْدِيَةُ كُلِّ مَا فِيهِمَا مِنَ الْوُقُوفِ وَ الطَّوُافِ وَ غير ذلك. (ابن منظور، محمد بن مكرم، «لسان العرب»، ج 12، ص 67).
- [12] تَمَامُ الشَّيْءِ: انتهائه إلى حدٍّ لا يحتاج إلى شيء خارج عنه، و الناقص: ما يحتاج إلى شيء خارج عنه (راغب اصفهاني، حسين بن محمد، «مفردات ألفاظ القرآن»، ج 1، ص 168).
- [13] فاضل موحدى لنكراني، محمد، «تفصيل الشريعة (كتاب الحج)»، ج 2، ص 217.
- [14] «قرآن كريم»، سورة بقره، آيه 187.
- [15] همان، سورة بقره، آيه 124.
- [16] طباطبائي، محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، ج 1، ص 270.
- [17] حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ نَصْرِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يُنْكِرُونَ الْإِمَامَ الْمُفْتَرَضَ الطَّاعَةَ وَ يَجْحَدُونَ بِهِ وَ اللَّهُ مَا فِي الْأَرْضِ مَنْزِلَةٌ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ مُفْتَرَضِ الطَّاعَةِ وَ قَدْ كَانَ إِبْرَاهِيمُ دَهْرًا يَنْزِلُ عَلَيْهِ الْأَمْرُ مِنَ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مُفْتَرَضَ الطَّاعَةِ حَتَّى بَدَأَ لِلَّهِ أَنْ يُكْرِمَهُ وَ يُعْظِمَهُ فَقَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَعَرَفَ إِبْرَاهِيمُ مَا فِيهَا مِنَ الْفَضْلِ قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي فَقَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَيَّ إِنَّمَا هِيَ فِي ذُرِّيَّتِكَ لَا يَكُونُ فِي غَيْرِهِمْ. (صفار، محمد بن حسن، «بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليه»، ج 1، ص 509).
- [18] «قرآن كريم»، سورة المائدة، آيه 3.

منابع

علاوه بر قرآن.

- ابن سيده، على بن اسماعيل، المحكم و المحيط الأعظم، بيروت، دار الكتب العلمية، 1421.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت، دار صادر، 1414.
- حكيم، محسن، مستمسك العروة الوثقى، بی جا، 1374.
- حميرى، نشوان بن سعيد، شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم، دمشق، دار الفكر، 1420.
- راغب اصفهاني، حسين بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بيروت، دارالقلم، 1412.
- صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، جواهر الكلام (ط. القديمة)، بيروت، دار إحياء التراث العربي، بی تا.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، قم – ايران، مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي (ره)، 1404.
- طباطبائي، محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، بيروت، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، 1352.
- طريحي، فخر الدين بن محمد، مجمع البحرين، بی جا، بی تا.
- فاضل موحدى لنكراني، محمد، تفصيل الشريعة (كتاب الحج)، بيروت، دار التعارف للمطبوعات، 1418.
- نراقى، احمد بن محمد مهدى، مستند الشيعة في أحكام الشريعة، قم – ايران، آل البيت، 1415.
- يزدى، محمد كاظم بن عبد العظيم، العروة الوثقى، بی جا، 1337.